

دموکراتیزاسیون در ایران*

• علی شریفی

معرفی

کتاب *دموکراتیزاسیون در ایران* اثر دکتر علی ساعی، به‌عنوان یک کتاب تحقیقی در زمینه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، توسط انتشارات آگاه در سال ۱۳۸۶ منتشر شده است. در این کتاب محقق تلاش می‌کند تا فرآیند دموکراتیزاسیون در ایران را تبیین کند. وی با استناد به شواهد تجربی نشان داده است که در طی قرن (۱۲۸۵ - ۱۳۸۵) ایرانیان همواره طالب ارزشی سیاسی مثل آزادی، مشارکت سیاسی، برابری مدنی و محدودسازی اختیارات حاکمان به قواعد اساسی بوده‌اند. محقق در این کتاب چهار واقعه دموکراتیک در عرصه جامعه‌شناسی سیاسی را مورد تبیین قرار داده‌اند. انقلاب مشروطه، نهضت دموکراتیک ملی، انقلاب جمهوری خواهی و واقعه دموکراتیک دوم خرداد ۱۳۷۶. وی معتقد است که فروپاشی رژیم اقتدارگر در ایران از زمان انقلاب اسلامی شروع شده است. دموکراتیزاسیون با برقراری رفراندوم برای تعیین نوع نظام سیاسی (نظام جمهوری اسلامی) در ۱۳۵۸/۱/۱۲ آغاز شد. در ادامه، این مرحله با تغییر ساختارهای اقتدارگرایی سلطنتی به ساختارهای جدید و نهادهای دموکراتیک (از قبیل پارلمان و ریاست جمهوری) در قالب تدوین قانون اساسی جدید همراه شد (ص، ۲۲).

محقق در فصل اول مسئله دموکراتیزاسیون در ایران را مطرح می‌کند و نشان می‌دهد که دموکراتیزاسیون در ایران فرآیندی است که تغییرات آن می‌تواند با توسل به برخی از عوامل می‌تواند

*. کتاب ماه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۷، مهر ۱۳۸۷. نوشتار حاضر نقدی است بر کتاب *دموکراتیزاسیون در ایران*؛ نوشته علی ساعی؛ تهران: آگاه، ۱۳۸۶.

تبیین شود. محقق در فصل دوم به نظریه‌های دموکراتیزاسیون اشاره و نظریه‌های دموکراتیزاسیون را به دو دسته عام تقسیم می‌کند:

۱- نظریه‌های ساختارگرایانه

۲- نظریه‌های گذار (ص ۳۹)

وی نظریه‌های مارکس، مور، هانتینگتون، گرام گیل، کاتوزیان، بشیریه، لپیست، دایاموند رابرت دال، نظریه دولت رانتیر و نظریه ونهانن را در قسمت نظریه‌های ساختارگرایانه قرار می‌دهد و آنها را مطرح می‌کند. نظریه روستو، هانتینگتون و پرزوسکی در بخش نظریه‌های گذار مطرح شده‌اند.

فصل سوم کتاب به تحقیقات پیشین اختصاص یافته است. کتاب موج سوم هانتینگتون و تحقیقات ونهانن در این فصل به صورت خلاصه و گذرا مطرح شده است. محقق سپس به کارهای تجربی در ایران اشاره می‌کند. وی چهار پایان‌نامه کارشناسی ارشد را در این فصل به صورت خیلی خلاصه مطرح کرده و سپس آنها را مورد نقد قرار می‌دهد.

فصل چهارم به تبیین نظری مسئله دموکراتیزاسیون اختصاص یافته است. نقد نظریه‌ها اساس این فصل است. فصل پنجم به مسئله روش شناختی اشاره دارد.

محقق در فصل ششم به تحلیل تجربی و در فصل هفتم به نتیجه‌گیری پرداخته است و در پایان کتاب به محدودیت‌ها تحقیق و پیشنهادهای برای تحقیقات اشاره کرده است.

محقق در این کتاب نشان می‌دهد که دموکراتیزاسیون در ایران توسط متغیر مدرنیزاسیون و جامعه مدنی قابل تبیین است. توسعه اقتصادی به عنوان یک شاخص مدرنیزاسیون از طریق همبستگی با افزایش قشرهای اجتماعی جدید و توسعه جامعه مدنی بر روی دموکراتیزاسیون اثر مثبت دارد.

دموکراتیزاسیون به عنوان یک فرآیند شامل سه مرحله زیر است:

۱) فروپاشی رژیم اقتدارگرا؛ ۲) فرایند گذار دموکراتیک و ۳) فرایند تحکیم دموکراسی. محقق معتقد است که ایران دو مرحله و فروپاشی رژیم اقتدارگر و گذار دموکراتیک را طی نموده است و در مرحله سوم دموکراتیزاسیون یعنی تحکیم دموکراتیک قرار دارد. وی مدعی است که مرحله اول و دوم دموکراتیزاسیون در ایران در قالب واقعه مشروطه‌خواهی و جمهوری‌خواهی محقق شده است. اما این فرایند در مرحله سوم؛ مرحله تحکیم دموکراتیک با مشکل روبه‌رو شده و شاهد بازگشت یا بازتولید عناصر از اقتدارگرایی هستیم. این ادعا در دو واقعه دموکراتیک ملی و دوم خرداد ۱۳۷۶ (که به منظور تقویت و احیای آرمان‌های وقایع قبل از خود رخ داده‌اند) نیز صادق است. (ص، ۲۰).

نتایج تحقیق وی به قرار زیر است:

در ایران توسعه اقتصادی به صورت مستقیم بر روی دموکراتیزاسیون تأثیر منفی دارد (۲۲ / -). توسعه اقتصادی از طریق توسعه جامعه مدنی تأثیر منفی بر دموکراتیزاسیون دارد (۰۷ / -). توسعه اقتصادی از طرق توسعه آموزشی و توسعه جامعه مدنی تأثیر بر دموکراتیزاسیون دارد (۱۸ / +) (ص، ۱۹ - ۱۹۱).

وی در تحلیلی تئوریک چنین نتیجه می‌گیرد: می‌توان گفت اگر توسعه اقتصادی با صنعتی شدن (خارج از محدود دولت) همراه باشد، به دموکراتیزاسیون کمک می‌کند. ثروتی که از منابع طبیعی مثل نفت یا فعالیت‌های اقتصادی دولت محور به دست می‌آید، روی دموکراتیزاسیون اثر منفی دارد. درآمدهای نفتی از طریق گسترش بورکراسی دولتی و بی‌نیاز سازی دولت از اخذ مالیات از مردم بر روی دموکراتیزاسیون اثر منفی دارد. بر مبنای این استدلال نظری توسعه اقتصادی (افزایش تولید ناخالص ملی، سرمایه‌گذاری صنعتی، افزایش نیروی کار صنعتی و شهری شدن) به خودی خود منجر به دموکراتیزاسیون نمی‌شود.

رابطه منفی مشاهده شده میان توسعه اقتصادی و دموکراتیزاسیون را می‌توان به نوع توسعه اقتصادی در ایران نسبت داد. توسعه اقتصادی در ایران اقتدارگرایانه و مبتنی بر درآمدهای نفتی است. در باب مشاهده رابطه منفی میان توسعه اقتصادی و جامعه مدنی شاید بتوان گفت هر چه قدرت دیوانسالاری دولتی بیشتر باشد، قدرت نهادهای مدنی ضعیف‌تر است (ص، ۱۹۳).

نقد و بررسی

این کتاب از چندین نظر قابل نقد است. ما نقدهای وارده را در پنج شکل عام طرح می‌کنیم:

نقد رهیافت

۱- وی معتقد است که ایران از سال ۱۲۸۵ با فروپاشی رژیم اقتدارگر وارد مرحله گذار دموکراتیک شده است. این تلقی که توسط صاحب‌نظران متعددی در سال‌های بعد از انقلاب مطرح شده است، ریشه در چهارچوب نظری خاصی در زمینه توسعه دارد که با عنوان مدرنیزاسیون مشخص می‌شود. در این دیدگاه فرض بر این است که همه جوامع در جهت تغییر، به صورت جوامعی از نوع غربی دگرگون می‌شوند و جامعه ایران در نیمه راه این تغییر، یعنی در مرحله گذار قرار دارد. وقایع

نهضت ملی، انقلاب ۵۷ (انقلاب اسلامی) و دوم خرداد نقاط عطفی محسوب می‌شوند که مربوط به دوران گذار هستند. جمهوری اسلامی، هم شکل بینابینی میان اشکال گذشته و آینده حکومت است. از این رو باید آن را مرحله ای برای گذار به اشکال دموکراتیک حکومت، به سبک غربی تلقی کرد. در پاسخ به این دیدگاه، نقدهای گوناگونی داده شده است. تصور این که مدرنیزاسیون یک مسیر دارد، تصویری است که امروزه نقدهای بر آن شده است و تجربه کشورهای چین، ژاپن و روسیه نشان می‌دهد که اشکال دیگری از حکومت با توسعه و مدرنیزاسیون همراه است. در مورد این امر که جامعه ایران، جامعه‌ای در حال گذار می‌باشد، ادعایی است که در نظریه‌های دیگر نقد شده است. پایه چنین ادعای (نظریه‌های مدرنیزاسیون) امروزه سست شده است. گذار صد سال ایران ۱۳۸۵ - ۱۲۸۵ نشان می‌دهد که دوره صد ساله زمان زیادی برای گذار است و مرحله گذار یک امر ساختاری است تا فرایندی.

۲- تعریف محقق از جامعه مدنی کاملاً تقلیل‌گرایانه است. وی جامعه مدنی را به احزاب تقلیل داده است. بنیاد اساسی جامعه مدنی در دیدگاه محقق و اندیشمندان غرب فردگرایی است. در حالی که در جوامع شرقی و به ویژه ایران، مساجد به عنوان یک عنصر اساسی جامعه مدنی محسوب می‌شود. براساس شواهد تاریخی، نه فردگرایی و نه سازمان‌های دموکراتیک (احزاب) برای وجود جامعه مدنی ضروری نیستند. اگر اساس یک جامعه مدنی را وجود گروه‌ها و نهادهای اجتماعی و بانفوذ غیر دولتی بدانیم که می‌توانند بر قدرت دولتی تأثیر گذاشته و به تعدیل قدرت می‌پردازند، بازار و مساجد از عناصر جامعه مدنی محسوب می‌شوند. محقق با تقلیل جامعه مدنی به احزاب، نقش مساجد را در تحلیل خود نادیده گرفته است. در هر زمان مسجد می‌تواند نقش متفاوتی به خود بگیرد. در طول سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۸۵ مسجد به عنوان یک جامعه مدنی توانست قدرت دولتی را تعدیل کند.

۳- محقق از آنجایی که احزاب را جزء جامعه مدنی محسوب می‌کند، در قسمت بعدی دچار گمراهی شده است. محقق می‌پذیرد که احزاب اساساً و ذاتاً جزء لوازم و اسباب نظام دموکراتیک است و بدون احزاب دموکراسی شکل نمی‌گیرد. با پذیرش این فرض، احزاب شاخصی برای دموکراسی است، نه یک متغیر مستقل تبیین‌کننده. این امر که احزاب جزء لاینفک دموکراسی است، یک عبارت تحلیلی است، نه یک عبارت تألیفی (برای اطلاع رک راین، فلسفه علوم اجتماعی ترجمه سروش ص ۳۴). برای اثبات صدق و کذب این جمله باید به خود جمله توجه کرد، نه به عالم واقع. همچنان که برای اثبات جمله «همه افراد عزب و مجرد، بی‌همسرند» نباید به واقعیت توجه کرد.

۴- چهارچوب نظری کتاب از دو قسمت تشکیل شده است. قسمت اول مربوط به نظریه مدرنیزاسیون و قسمت دوم مربوط به جامعه مدنی است. نظریه مدرنیزاسیون در این چهارچوب مورد نقد قرار نگرفته است و تلاشی برای ابطال این نظریه انجام نشده است. نظریه مربوط به جامعه مدنی نیز ابطال نشده است.

۵- با تمام نقص و عیوب وارد بر مفهوم جامعه مدنی و سنجش‌های مربوط به مناسبات سیاسی کنشگران (پیش‌تر بررسی می‌شود)، هرگاه مناسبات سیاسی کنشگران و میزان دموکراتیزاسیون با هم ناسازگار باشند، مؤلف این ناسازگاری را به محیط و واقعیت بر می‌گرداند و اسم آن را سفسطه‌های محیطی می‌خواند. جدا از عدم فهم بنده از سفسطه‌های محیطی، مؤلف واقعیت اجتماعی را ناسازگار می‌داند و عیب آن را نه به نظریه، بلکه به واقعیت برمی‌گرداند. بر این اساس، مؤلف تلاش می‌کند وقایع ناسازگار با نظریه اصلی را (سرکوب زیاد، میزان دموکراتیزاسیون را کاهش و عدم سرکوب آن را افزایش می‌دهد) با تحلیل موردی و روایی تبیین کند. اگر نظریه اصلی به هر نحوی ابطال نشود و مبطلات آن قادر نباشد آن را ابطال کنند و همه ناسازگاری بر محیط و واقعیت برگردد، چگونه ما می‌توانیم نظریه‌سازی و نظریه‌آزمایی کنیم؟ برخی از دانشمندان جرح و تعدیل نظریه را با اضافه کردن تبصره‌ایی بر آن رد می‌کنند. شاید سفسطه‌های محیطی اشاره به اصلاح موضعی یا تبصره‌ای کند (چارلمرز، ۱۳۷۲: ۶۸). اگر محیط با تئوری نمی‌خواند، لازم نیست که تئوری را نگه دارید. از تئوری‌های دیگر استفاده نمائید. اگر مدرنیزاسیون نتواند ده واقعه شما را توضیح دهد، علت چیست؟ آنچه نیاز به تبیین دارد، همین موارد نادر و شاذ است، نه مواردی که با تئوری همراه و هماهنگ است. اگر شما جاذبه زمین را از طریق افتادن خودکار خود ثابت کنید، کار علمی انجام نداده‌اید. چون قبل از شما این کار را انجام داده‌اند. چرا ده واقعه را شما سفسطه‌های محیطی می‌نامید. از تئوری خود دست بکشید (رک به پوپر).

نقد نظریه‌ها

به نظر می‌رسد این کتاب از لحاظ نظری معایب و کاستی‌های زیر را داشته باشد:

۱- نظریه‌های استفاده شده در این کتاب کامل نیست. محقق در این کتاب از نظریه‌های وابستگی، نظریه‌های فرهنگی، نظریه‌های نظام جهانی استفاده نکرده است. تنها نظریه استفاده شده در این کتاب، نظریه مدرنیزاسیون است.

- ۲- برخی از نظریه‌های مطرح شده به شکل غیر صحیحی رد شده‌اند. نظریه مارکس با این گزاره تحقیق نشده رد می‌شود. «در ایران مبارزه تحقیقاتی با بار معنای مارکس وجود نداشته است، پس دموکراتیزاسیون رخ نداده است». یا «در ایران انقلاب کمونیستی رخ نداده است» (ص ۴۰).
- ۳- مبنای انتخاب نظریه‌ها مشخص نیست. نظریه دولت رانیتر در کنار نظریه مور مطرح گردیده است ولی مشخص نیست چرا محقق از نظریه‌های دیگر استفاده نکرده است. نظریه دولت رانیتر علی‌رغم انتخاب، مورد نقد و بررسی قرار نگرفته و در کار تجربی مورد آزمون قرار نگرفته است. معلوم نیست محقق چرا این نظریه را مطرح می‌کند (ص ۴۱).
- ۴- برخی نظریه‌ها با توجه به تأیید شدن در چارچوب نظری و بخش تجربی کتاب استفاده نشده است، از قبیل: نظریه کاتوزیان، بشیریه، نظریه‌های رانیتیر.
- ۵- برخی نظریه‌ها مطرح شده در چهارچوب نظری قرار ندارند. نظریه هانتینگتون، روستو و نظریه‌های گذار (ص ۴۹).
- ۶- برخی نظریه‌ها قابل نقد و رد بوده‌اند، ولی محقق تلاشی برای نقد آنها انجام نداده است. نظریه مدرنیزاسیون از این نوع نظریه‌هاست. در نظریه مدرنیزاسیون، وجود نیروهای اجتماعی جدید (بورژوازی صنعتی و طبقه کارگر) جزء شرایط ذاتی و ضروری نظریه است. این دو نیرو در ایران وجود ندارند، ولی نظریه رد نشده است (طبق نظر محقق). نظریه مور و برژنسکی به علت همین امر (نبود بورژوازی صنعتی و طبقه کارگر) رد شده‌اند.
- ۷- با توجه به نقدهای فوق، بخش نظری کتاب سلیقه‌ای است و با توجه به چارچوب نظری کتاب می‌توانست کمتر از ۴ صفحه باشد. هرچند که در وضعیت فعلی بیش از اندازه کم است.

نقد محتوایی (تحقیقات پیشین)

- ۱- محقق در این کتاب به همه تحقیقات پیشین اشاره نمی‌کند. تا زمان انجام این تحقیق (۱۳۸۴)، در زمینه دموکراتیزاسیون در ایران، کارهای زیادی انجام شده که محقق به آنها اشاره ندارد. در این زمینه می‌توانیم به کارهای بشیریه (جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، موانع توسعه سیاسی در ایران و مقاله‌های دیگر)، بخارایی (دموکراسی و دشمنانش در ایران و جامعه‌شناسی فرهنگ سیاسی)، زیبا کلام (استبداد: مانع تاریخی احزاب در ایران)، شهرام نیا (پارامانتاریسم در ایران)، عظیمی (بحران دموکراسی)، قادری (موانع مشارکت سیاسی در ایران) و شهبازی (تقدیر مردم سالاری: نقش انتخابات در روند دموکراسی ایران) اشاره کرد.

- ۲- کارهای مورد نقد (چهار پایان‌نامه) همگی در سطح کارشناسی ارشد است، در حالی که برخی از تحقیقات وجود دارند که در سطح دکتری انجام شده و محقق به آن اشاره نکرده است (اثر شهبازی).
- ۳- محقق معتقد است که کارهای قبلی تطبیقی نبوده، بلکه موردی هستند و این نقص چنین تحقیقاتی است. به نظر می‌رسد که این نقد بر آنها وارد نیست، در مطالعات موردی محقق به روش روایی علت را به معلوم پیوند می‌زند.
- ۴- محقق هر چند در فهرست منابع برخی از تحقیقات را آورده است، ولی به آنها در فصل تحقیقات پیشین اشاره نکرده است. «موانع توسعه سیاسی در ایران» یک نمونه از این کار است. نکته جالب توجه این است که چهار پایان‌نامه مورد اشاره در کتاب، براساس چهارچوب نظری کتاب فوق انجام گرفته است. معلوم نیست چرا کار آقای بشیریه (کتاب فوق) مورد نقد قرار نگرفته است.
- ۵- نقد تحقیقات پیشین توسط محقق بی‌مورد است. محقق معتقد است که آقای الهی منش با یک واحد تحلیل یک نظریه را آزموده است، در حالی که اشتباه است (ص ۶۴). به نظر من ابطال یک نظریه با یک مبطل امکان‌پذیر است.
- ۶- در فصل تحقیقات پیشین دلیل توجه به اثر هانتینگتون مشخص نیست. (هرچند که وضعیت دموکراسی در ایران در کتاب موج سوم به صورت گذرا مطرح شده است، ولی محقق به این امر اشاره نکرده است).
- ۷- محقق به تحقیق و نهان‌بیش از بقیه توجه کرده و جداول و آمارهای آن را ارائه داده است که اصولاً ضروری نبوده است (۵ صفحه را به خود اختصاص داده است، در حالی که بررسی بقیه تحقیقات پیشین (همگی) در حدود ۵ سطر می‌باشند).
- ۸- نقد برخی از تحقیقات پیشین منصفانه نیست. تحقیق الهی منش به دو دلیل مورد نقد قرار گرفته است: ۱. روش کار عیب دارد (ساعی روش الهی منش را توضیح نداده، ولی آن را نقد کرده است) ۲. ساعی معتقد است «به شرط لازم و کافی پرداخته است و تحقیق علمی این نوع کل گوئیها را بر نمی‌تاباند» (ص ۶۴). محقق خود در صفحه ۲۱۸ همین امر را انجام داده است. نکته قابل ذکر این است که کار ساعی و الهی منش هر دو در یک جهت انجام گرفته است.

نقد روشی

مؤلف در این مطالعه از روش تحلیل روایی به عنوان روش مکمل استفاده کرده است (ص ۹۷). تحلیل روایی در نظر محقق به قرار زیر است: توالی رویدادها به صورت یک داستان از نقطه آغازین

تا نقطه پایانی، یعنی وقوع آخرین مرحله نقل می‌شود (ص ۹۸). مؤلف در تحلیل علّی وقایع ناسازگار از این روش استفاده کرده است. اما در استفاده از این روش دچار اشکالات زیر گردیده است:

۱- وقایع یا حوادث event را با پدیده fact یکسان فرض کرده است. حادثه دارای تاریخ مشخص است، ولی پدیده این گونه نیست. وی در صفحه ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲ و ۱۹۸ وقایع و پدیده‌ها را با هم یکی گرفته است. برای نمونه در صفحه ۱۹۸ (شکل زیر)

در این شکل، ما تنها دو واقعه داریم: واقعه دوم خرداد و انتخابات پارلمان هفتم و با تسامح می‌توانیم شکست اقتدارگرایان و سرکوب ساختاری را نیز واقعه تلقی کنیم، ولی بازتولید اقتدارگرایی واقعه نیست، بلکه پدیده است.

۲- وی هیچ تمایزی بین C بزرگ و C کوچک انجام نداده و حتی این دو را با هم به صورت اشتباه نوشته است (ص ۱۹۸). C بزرگ اشاره به پدیده و C کوچک اشاره به وقایع می‌کند.

۳- سنجش تجربی مناسبات سرکوب‌گرایانه مؤلف در ابهام قرار دارد. مؤلف در بخش روشی هیچ معیاری را برای سنجش مشخص نمی‌کند. اعتبار و روایی کتاب نیز قسمت مناسبات سرکوب‌گرایانه را در بر نمی‌گیرد (ص ۹۰). همچنین اعتبار و روایی قسمت مناسبات کنش‌گرایانه مبهم است. مؤلف دو نوع سرکوب را از هم تفکیک کرده است: سرکوب ساختاری و سرکوب خشونت‌آمیز. منظور از سرکوب ساختاری اعمال محدودیت بر نیروهای سیاسی از طریق وضع قوانین محدودکننده یا تفسیر محدودکننده از قوانین موجود است و منظور از سرکوب خشونت‌آمیز شامل کشتن، زندانی کردن نیروهای مخالف و انحلال احزاب مخالف است (ص ۹۰). وی براساس این تفکیک ۳۹ دوره انتخابات را طبقه‌بندی کرده است. از یک سو در واقعیت مشخص نیست تا چه حد این دو از هم قابل تفکیک است. به نظر می‌رسد این دو با هم همپوشی دارد. تفکیک ساختاری عام است و شامل سرکوب خشونت‌آمیز نیز می‌شود. از سوی دیگر، محقق مبنایی را برای این تفکیک ارائه نداده است. تفکیک دوره‌های انتخابات به سرکوب ساختاری و خشونت‌آمیز مبهم است. (معیار وجود ندارد و این امر سلیقه‌ای است).

مؤلف در بخش روشی، حالت‌های گوناگون مناسبات را به دو نوع محدود (ساختاری و خشونت‌آمیز) نموده است. در حالی که در صفحه ۱۸۳ - ۱۸۲، جدول شماره ۱۰، حالات زیر را برای مناسبات بیان می‌کند:

عدم سرکوب خشونت‌آمیز، عدم سرکوب ساختاری، سرکوب ساختاری، سرکوب خشونت‌آمیز، عدم سرکوب ساختاری و خشونت‌آمیز، سرکوب ساختاری ضعیف، سرکوب خشونت‌آمیز ضعیف و ...

اساس طبقه‌بندی مشخص نیست. در مجموع متغیرها با یک معیار طبقه‌بندی نشده‌اند. مشخص نیست آیا حضور و عدم حضور کنش‌گران مهم است یا میزان قدرت آنها (ضعیف، قوی، بسیار ضعیف، حضور و غایب).

۴- شاخص‌های بکار گرفته برای سنجش متغیر دموکراتیزاسیون شدیداً محل مناقشه است. گرفتن میانگین حسابی برای مشارکت و رقابت سیاسی معنا ندارد. تقلیل ماهیت جامعه به یک عدد به لحاظ علمی معنا ندارد (برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب قوی و کارآمد ریمون بودن، مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک ۱، ترجمه باقر پرهام، بخش تحلیل تجربی کنش به سبک لازارسفلد). به عنوان مثال:

اگر در جامعه A میزان مشارکت افراد ۵۰ درصد باشد و میزان رقابت سیاسی نیز ۵۰ درصد باشد، میزان دموکراسی ۵۰ درصد است. در جامعه B میزان مشارکت افراد ۱۰ درصد باشد و میزان رقابت سیاسی نیز ۹۰ درصد باشد، میزان دموکراسی ۵۰ درصد است. و در جامعه C میزان مشارکت افراد ۹۰ درصد باشد و میزان رقابت سیاسی نیز ۱۰ درصد باشد، میزان دموکراسی ۵۰ درصد است. آیا این سه جامعه دارای یک میزان دموکراسی است؟ (جدول)

نقد شکل و صورت کتاب

۱- طرح روی جلد: جلد این کتاب نمایانگر عدم درک مشروطه‌خواهان از دموکراسی است. هرچند این امر واضح است، ولی بر کار مشروطه‌طلبان نباید خرده گرفت. آنها برای حذف استبداد نه صرفاً دموکراسی مبارزه می‌کردند.

۲- فصل‌های کتاب به طور مشتمل کننده‌ای نابرابر هستند: فصل اول (۲۷ صفحه)، دوم (۱۴ صفحه)، سوم (۱۳ صفحه)، چهارم (۱۰ صفحه)، پنجم (۲۰ صفحه)، ششم (۱۰۵ صفحه) و هفتم (۱۳ صفحه).

فصل‌های دوم، سوم و چهارم بهتر بود در یک فصل جمع‌آوری می‌شد. در صورت عدم انجام این کار، فصل دوم و چهارم باید با هم در یک فصل گردآوری گردد. هر دو این فصل به تحقیقات قبلی (فصل دوم) و نقد آنها (چهارم) می‌پردازد.

۳- استفاده از کلمات مغلق و غیرضروری: محقق در این اثر از کلمات گفتمان، متن، بارمعنایی، بافت موقعیتی و بافت وضعیتی استفاده نموده است. برخی این کلمات به روش‌های تفسیری اشاره می‌کند و معنای مبهم و چالش‌برانگیز دارند. در کارهای آماری و کمی نباید از این کلمات استفاده کرد.

۴- محقق در این اثر از کلمه اسلامی در کنار انقلاب طفره می‌رود و از عبارت «انقلاب جمهوری خواهی» و انقلاب ۵۷ استفاده می‌کند. در صورت سهوی بودن امر بهتر است اصلاح شود. ولی به نظر می‌رسد این امر عمدی باشد. اسلامی بودن انقلاب ایران مورد تأیید اکثر محققان خارجی و مخالفان انقلاب اسلامی است.

۵- اسم کتاب با محتوای کتاب همخوانی ندارد. عنوان کتاب مدعای زیادی دارد. در حالی که نظریه‌های مطرح شده در کتاب قادر نیست انتظارات خواننده را برآورده سازند.
۶- غلط‌های املائی: همه صفحات این کتاب دارای اشتباهات املائی است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

در صفحه ۳۷ علامت؟ بی‌معنی است.

در صفحه ۶۳ «مقایسه ایران ... شده‌اند» معنا ندارد.

در صفحه ۸۵ «SS» بی‌معناست. در صفحه ۸۵ "IED" هم شاخص توسعه اقتصادی و هم شاخص توسعه آموزشی است.

در صفحه ۹۸ «مکانیزم علل» باید «مکانیزم علی» باشد.

در صفحه ۱۲۳ سطر دوم در «دوره اول» باید در دوره دوم شود.

در صفحه ۱۸۹ سطر دوم ۱۲۸۷ بی‌معنی است.

در صفحه ۱۸ بزرگ نوشته شده است، در حالی که «کوچک» است.

	A	B	C
مشارکت	۵۰	۱۰ (جامعه مدنی)	۹۰ (جامعه توده‌ای)
رقابت	۵۰	۹۰ (رقابت زیاد)	۱۰ (رقابت کم)
دموکراتیزاسیون	۵۰	۵۰	۵۰

قابل ذکر است که محقق بر تحلیل و نهانان انتقاد وارد کرده است. و نهانان برای ساختن شاخص

دموکراسی از فرمول زیر استفاده کرده است: ۱۰۰٪ مشارکت سیاسی * رقابت سیاسی

جدول شماره ۱۰ صفحه ۱۸۲ اصلاح شود. «سرکوب خشونت‌آمیز» در ردیف اول ستون اول

باید «سرکوب مخالفان» باشد.

۷- منابع در این اثر به طور آزردهنده‌ای دارای معایب است که تنها به محدودی از آن اشاره

می‌گردد:

- ۱- برخی از منابع متن در منابع آخر کتاب نیست: پوپر ۲۰۰۴ (ص ۱۲)، رضایی و عبدی (ص ۲۶)، اسناد نهضت آزادی (ص ۳۲)، گیل، ۲۰۰۳ (ص ۴۰)، پاتر ۱۹۹۷ (ص ۴۹ و ۵۰)، الهی منش (ص ۵۵)، کردستانی (ص ۵۶)، رستگار شریعت پناهی (ص ۵۶)، میر آقایی (ص ۵۷)، بلالاک (ص ۶۷)، گیدنز (ص ۸۸)، بهار، ۱۳۸۰ (ص ۹۴)، خلیلی خو (ص ۱۳۷)، تبریزی نیا (ص ۱۳۹).
- ۲- برخی از منابع در آخر به اسم مؤلف اشاره شده، در حالی که در متن به نام فامیلی مؤلف اشاره می‌کند: پاتر و همکاران در متن و دیوید پاتر در آخر (ص ۱۲).
- ۳- برخی از منابع به اسم مؤلف اشاره دارد: گریم، ۲۰۰۰ هم در متن و هم در آخر (ص ۱۲، ۴۴ و ۴۵) نام و نام خانوادگی این مؤلف در متن کتاب گرام گیل است (ص ۴۳).
- ۴- در برخی منابع اسم به اشتباه نوشته شده: آبراهامیان (ص ۱۴)، ابراهامیان (ص ۱۴).
- ۵- برخی منابع در متن سال ندارند و به اسم مؤلف اشاره می‌شود: رزاقی، ابراهیم (ص ۱۶) که باید رزاقی، ۱۳۶۷ باشد، کدیور، محسن، ۱۳۷۶ (ص ۲۵).
- ۶- سال نشر برخی منابع در متن و آخر کتاب فرق دارد: فوران، ۱۳۷۸ (ص ۱۷، ص ۲۰)، چلبی ۱۳۷۶ (ص ۸۹)، کرمانی، ۱۳۴۷ (ص ۱۲۱)، بهار، ۱۳۷۱ (ص ۱۳۳)، بهار ۱۳۸۰ (ص ۹۴)، بهار ۱۳۵۷ (ص ۱۳۵)، نوذری، ۱۳۸۱ (ص ۱۴۱)، کاتوزیان، ۱۳۸۲ (ص ۱۴۵).
- ۷- برخی از منابع به صورت ناقص بیان شده است: دایاموند وووا (ص ۳۵) که در این جا وووا مشخص نیست و سال ندارد، بهار، جلد ۱ (ص ۱۳۴)، بهار، جلد ۲ (ص ۱۳۵)، مقصود ۳۸۰ (ص ۱۴۰).
- ۸- نام برخی از مؤلف‌ها در اصل منابع با نام وی در کتاب مذکور هماهنگ نیست: لاربی صادیکی (ص ۴۶ و ۲۲۰) در اصل منبع لاربی صدیقی است (این مطلب را خواننده با رجوع به اصل کتاب متوجه گردید).
- ۹- طرز نگارش منابع در متن متفاوت است که در متن زاید است و ما به یک نمونه اشاره می‌کنیم: اتحادیه، ۱۳۶۱: ۵۹ و گریم، ۲۰۰۰: ۳.
- ۱۰- در آخر کتاب مؤلف تنها به یک جلد کتاب اشاره کرده است: بهار (ص ۲۲۱)، شجیعی (ص ۲۲۰).
- ۱۱- برخی از منابع در آخر آمده، ولی در متن نیست: پناهی.

- ۱۲- مؤلف در آخر اسم نویسنده مقاله را با نام تدوینگر کتاب متمایز نموده است: واترپوری مؤلف کتاب دموکراسی و جامعه مدنی در خاورمیانه نیست، بلکه کتاب جمع‌آوری شده و تدوینگر محمدتقی دلفروز است. این مطلب درباره لاربی صادیکی نیز صادق است.
- ۱۳- مؤلف در آخر کتاب هیچ تمایزی بین نام و نام خانوادگی مولف قائل نشده است: لاربی صادیکی، گرام گیل و آدام پرزورسکی.
- ۱۴- نظم الفبایی بر منابع آخر حاکم نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقاله مستخرج از این پایان‌نامه (کتاب فوق) در مجله جامعه‌شناسی ایران توسط محمدرضا طالبان مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. نقد آقای طالبان تنها از جنبه روشی بوده است. نقد وی از استحکام و منطق قوی برخوردار است. ما در این مقاله، نقدهای دیگری را طرح می‌کنیم.
۲. ونهانن، تاتو (۱۳۷۶)، ساخت و کاربرد شاخصی برای دموکراسی، ترجمه علیرضا آقا علی‌نژاد و رضوی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۲۳ - ۱۲۴.